Scientific quarterly (scientific-research article) of Islamic world political research
Vol. 15, No. 1, Spring 2025, 67-91
DOI: 10.21859/priw-150104

Investigating the Role of Political Elites Governing Modernization in the Second Pahlavi Period

Majid Ostovar[1], Ahmadreza Shahali[2], Afshin Khodabandelo[3]

Date of Received: 2024/12/23 **Date of Acceptance**: 2025/03/27

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

Abstract

Since 1953 and the establishment of the Pahlavi II absolutist government and the replacement of the old political elite with the elite loyal to the king, a new period of modernization began in Iran. The increase in oil revenues and the government's independence from the political elites, the Shah became less interested in employing independent and critical elites, and gradually the arena the country's politicians replaced the previous elites with elites who depended on and obeyed the orders of the Shah's policies. The main question of the current research is what role did the ruling political elites play in the modernization of the country during the second Pahlavi period? In this research, by examining the characteristics and actions of the ruling elites in the second Pahlavi period, an attempt was made to examine the modernization policy. Pahlavi II also strengthened the inclusive government in Iran by relying on the increasing oil income and the expansion of the bureaucracy. The political elites were one of the most important groups implementing this dictatorial development, which

1. Department of Political Science, Ra.C., Islamic Azad University, Rasht, Iran (responding Author). ostovar@iau.ac.ir

2. Associate Professor, Department of Islamic Studies, University of Science and Technology, Tehran, Iran. shahali@iust.ac.ir

3. Department of Political Science and Governance, El.C, Islamic Azad University, Tehran, Iran. khodabandeh4201@gmail.com

Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/ or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA...

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

provided stunning economic growth for our country with their intelligence and continuous effort. The findings of this research show that the ruling political elites had effective achievements in the implementation of economic and industrial development policies, but they were not very successful in political development and decision-making independence from the government. The research was conducted in a descriptive-analytical manner and based on historical studies and library resources.

Keywords: Modernization, Political Elites, Government, Revolution, Dependence

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، انجمن مطالعات جهان اسلام
فصلنامه علمی (مقاله علمی – پژوهشی) پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال پانزدهم، شماره اول، بهار ۱۴۰۴، صص ۹۱ – ۶۷

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۱۵۰۱۰۴

بررسی نقش نخبگان سیاسی حاکم بر مدرن سازی در دوره پهلوی دوم

مجید استوار[۱]
احمدرضا شاه علی[۲]
افشین خدابنده لو[۳]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۰۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۰۷

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

چکیده

بعد از سال ۱۳۳۲ و استقرار دولت مطلقه پهلوی دوم و جابجایی نخبگان سیاسی قدیمی با نخبگان وفادار به شاه، دوره‌ای جدید از مدرن سازی در ایران آغاز شد. با افزایش درآمدهای نفتی و استقلال دولت از نخبگان سیاسی، شاه کمتر علاقه‌مند به بکارگیری نخبگان مستقل و منتقد شد و به تدریج عرصه سیاسی کشور با نخبگانی وابسته و هماهنگ با سیاست‌های ابلاغی شاه، جایگزین نخبگان پیشین شدند. پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که نخبگان سیاسی حاکم چه نقشی در مدرن‌سازی ایران در دوره پهلوی دوم داشتند؟ در این پژوهش با بررسی ویژگی‌ها و اقدامات نخبگان سیاسی حاکم در دوره پهلوی دوم، تلاش شد سیاست مدرن‌سازی مورد بررسی قرار گیرد. پهلوی دوم نیز با اتکاء به درآمد نفتی فزاینده و گسترش دستگاه بوروکراسی، به تقویت دولت فراگیر در ایران پرداخت. نخبگان سیاسی از مهمترین گروه‌های مجری این توسعه آمرانه بودند که با هوش و تلاشی مستمر رشد اقتصادی خیره کننده‌ای را برای کشورمان فراهم نمودند. آنچه که از یافته‌های این پژوهش به دست آمده نشان می‌دهد، نخبگان سیاسی حاکم در اجرای سیاستهای توسعه اقتصادی و توسعه صنعتی دستاوردهای موثری داشتند اما در توسعه سیاسی و استقلال تصمیم‌سازی از نهاد دولت خیلی موفق نبودند. پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی -تحلیلی و در چارچوب مطالعات تاریخی و مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای انجام شده است.

واژه‌های کلیدی: مدرن سازی، نخبگان سیاسی، دولت، انقلاب، وابستگی

۱. گروه علوم سیاسی، واحد رشت، دانشگاه آزاد اسلامی، رشت، ایران ،ostovar@iau.ac.ir
۲. دانشیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علم و صنعت ،تهران ،ایران. shahali@iust.ac.ir
۳. گروه علوم سیاسی و حکمرانی، واحد الکترونیک، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.khodabandeh4201@gmail.com
Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

مقدمه

پس از ناکامی ایرانیان در استقرار دولت مشروطه و ساخت دولت مدرن در ایران، بسیاری از نخبگان ایرانی با طرح ایده هایی مبتنی بر تجدد و نوسازی غربی، از شکل گیری دولتی مقتدر و نوسازگرا در ایران حمایت کردند. شکل گیری دولت مدرن و عبور ایران از سنت به دوران سرمایه‌داری و مدرن نیازمند اقدامات متهورانه ای در ساخت دولت مطلقه و ایجاد نهادهای نظامی، آموزشی و اداری بود که با تشکیل دولت پهلوی، مجموعه‌ای از این مدرن سازیها صورت گرفت. با اشغال ایران در سال ۱۳۲۰ شمسی این نوسازی با تاخیر مواجه شد و پس از چند سال کشمکش داخلی، این دولت پهلوی دوم بود که با اتکاء بر نخبگان و سیاستهای توسعه‌ای تلاش کرد سیاستهای مدرن سازی را با عمق بیشتر از پهلوی اول اجرایی سازد.

بنابراین این پرسش وجود دارد که نخبگان سیاسی حاکم چه نقشی در مدرن‌سازی کشور در دوره پهلوی دوم داشتند؟ به نظر می‌رسد بعد از شهریور ۱۳۲۰ و پیدایش فضای باز سیاسی، میان گروه های سیاسی و دربار از یکسو و دخالت نیروهای خارجی از سوی دیگر، نظم سیاسی با اختلال مواجه شده و بی‌ثباتی از ویژگی‌های اصلی میدان سیاسی این دوران بود. بعد از سال ۱۳۳۲ و استقرار دولت مطلقه پهلوی دوم و کنترل همه نیروهای سیاسی و جابجایی نخبگان سیاسی و به کارگیری نخبگان سیاسی منسجم، شاه توانست دوره‌ای جدید از مدرن‌سازی را آغاز کند و به سرعت نیروی انسانی و منابع اقتصادی را برای توسعه اقتصادی کشور تجهیز ساخت. ابتدا نخبگان سیاسی از استقلال نسبی برخوردار بوده و در کنار شاه بر توسعه و مدرن‌سازی تاکید کردند. اما با افزایش درآمدهای نفتی و استقلال دولت از نخبگان سیاسی، شاه کمتر علاقه‌مند به بکارگیری نخبگان مستقل و منتقد شد و به تدریج عرصه سیاسی کشور را با نخبگانی وابسته و گوش به فرمان، جایگزین نخبگان پیشین کرد. بنابراین ویژگی اختصاصی نخبگان سیاسی حاکم در دوره پهلوی دوم یعنی فقدان استقلال سیاسی، موجب شد این گروه از نخبگان با تمرکز بر مدرن‌سازی اقتصادی و اجتماعی، سیاست‌های مورد نظر محمدرضاشاه را اجرایی کنند. در این پژوهش با بررسی ویژگی‌ها و اقدامات نخبگان حاکم در دوره پهلوی دوم، تلاش می‌شود سیاست مدرن‌سازی مورد بررسی قرار گیرد.

پیشینه تحقیق

ماروین زونیس در کتاب «روانشناسی نخبگان سیاسی ایران» (۱۳۸۷)، به بررسی رابطه شاه ایران و

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

نخبگان سیاسی پرداخته است و ویژگی های این نخبگان را در دوره پهلوی دوم معرفی کرده است. اما از نقش مهم آنها در مدرن‌سازی سخنی نگفته است.

حسین بشیریه در «زمینه های اجتماعی انقلاب ایران» (۱۳۹۳)، به تحولات ساختاری و بحران اقتصادی رژیم پهلوی متمرکز شده و تکوین انقلاب اسلامی را بدون توجه به موضوع نخبگان سیاسی حاکم بررسی کرده است.

مسعود شهرام نیا و مجید اسکندری در مقاله «ناکارآمدی نخبگان سیاسی در کارآمدسازی روند توسعه ایران عصر پهلوی» (۱۳۸۹)، ویژگی‌های خاص نخبگان سیاسی نظیر ضعف شخصی و ساختارهای اقتصادی و سیاسی و دخالت بیگانگان و ضعف عملکردی شاه را در ناکامی نخبگان عصر پهلوی در روند توسعه یافتگی ایران موثر ارزیابی کردند.

محمود سریع‌القلم در کتاب «اقتدارگرایی ایرانی در عهد پهلوی» (۱۳۹۷)، به بررسی نظام تصمیم‌گیری و پیامدهای آن برای توسعه ایران پرداخته و برنامه‌های مدرن سازی و علل سقوط رژیم پهلوی را بررسی نموده است. این کتاب بیشتر به شخصیت و ویژگی های عملکردی رضاه شاه و محمدرضا شاه متمرکز بوده است.

تیم مک دانیل در کتاب «خودکامگی، نوسازی و انقلاب در روسیه و ایران» (۱۳۸۹)، به تناقضات ناشی از نوسازی خودکامانه و پیدایش انقلاب پرداخته است.

مجید استوار در کتاب «انقلاب اسلامی و نبرد نمادنها»، (۱۳۹۲)، به بررسی عوامل نمادین پیدایش انقلاب پرداخته و در بخشی از اثر خود اقدامات انقلاب سفید و اصلاحات ارضی و ظهور اندیشه‌های سیاسی جدید را در شکل‌گیری ذهنیت انقلابی و نمادین در دهه ۵۰ شمسی موثر دانسته است. نویسنده همچنین در مقاله‌ای با عنوان « نقش روشنفکران و جامعه ایرانی در برساخت ایدئولوژی انقلاب اسلامی» (۱۴۰۴)، به میدان سیاسی - اجتماعی ایران از دو دهه پیش از انقلاب پرداخته و نوسازی را یکی از عوامل تغییرات بنیادی و پیدایش ایدئولوژی انقلاب آفرین توسط روشنفکران ایرانی معرفی کرده است.

مسعود کمالی در کتاب «جامعه مدنی، دولت و نوسازی در ایران معاصر» (۱۳۸۱)، به بررسی نقش دولت پهلوی در نوسازی ایران و پیدایش مخالفان مذهبی و ویژگی‌های جامعه مدنی در این دوره پرداخته است و مهدی رهبری در کتاب «حکومت و جامعه در عصر پهلوی» (۱۳۸۹)، به بررسی دولت مطلقه و استبداد نفتی در دوره پهلوی دوم پرداخته و از این زاویه نوسازی رژیم پهلوی را مورد بررسی قرار داده است.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

نویسندگان مجموعه این آثار تلاش کرده‌اند عملکرد رژیم پهلوی و سیاستهای مدرن‌سازی را مورد بررسی قرار دهند اما هیچ‌کدام نتوانستند به این پرسش پاسخ دهند که چرا شاه نسبت به جابجایی بسیاری از نخبگان سیاسی اقدام کرد و رشد اقتصادی دهه ۴۰ و ۵۰ شمسی تحت تاثیر چه عواملی بوده است؟ بنابراین تحقیق حاضر سعی می‌کند نقش نخبگان سیاسی حاکم را در روند مدرن‌سازی بررسی کند و در این زمینه از نظریه‌های مدرن‌سازی برای دستیابی به هدف پژوهش بهره می‌گیرد.

مبانی نظری پژوهش

نخبگان سیاسی

واژه الیت[1] در قرن هفدهم میلادی برای توصیف کالاهایی با مرغوبیت بخصوصی به کار می‌رفت و بعدها به گروه‌های اجتماعی برتر یا مراتب بالای اشرافیت اطلاق می‌شد. «ویلفردو پاره تو» در کتاب «رساله جامعه شناسی عمومی»، واژه نخبه را تبیین می‌کند و در تبیین نخبگان حاکم می‌نویسد. «نخبگان حاکم متشکل از افرادی که به طور مستقیم یا غیرمستقیم نقش قابل ملاحظه‌ای در حکومت ایفا می‌کنند و دیگری نخبگان غیرحاکم مرکب از بقیه نخبگان. بدین ترتیب در درون هر جامعه‌ای دو قشر داریم: ۱. قشر پایین‌تر یا غیر نخبگان که فعلا در اینجا به نفوذ احتمالی آن بر حکومت کاری نداریم و ۲. قشر بالاتر یا نخبگان که خود به دو دسته الف). نخبگان حاکم و ب). نخبگان غیرحاکم تقسیم می‌شوند». (باتامور، ۱۳۹۲: ۴).

نخبگان سیاسی حاکم با الگوسازی از خود سبب پیروی و تقلید دیگر افراد جامعه از خود می‌شوند و از این طریق نفوذ اجتماعی ایجاد می‌کنند. این الگوسازی براساس ارزشهای حاکم بر جامعه و یا ارزشهای جدید شکل بگیرد. این نخبگان از طریق شباهت افکار و ایده‌ها، روابط دوستی، خویشاوندی، زناشویی و روابط متقابل خدماتی بهم پیوسته شده و روابط شخصی پر منفعت را میان خود سامان می‌دهند. (روشه، ۱۳۸۶: ۱۲۷- ۱۱۹).

به طور کلی وجود نخبگان برای اداره یک جامعه ضرورت دارد و اقتدار و سلطه نخبگان در روند توسعه جوامع مساله‌ای مهم تلقی می‌شود و رابطه میان دولت و نخبگان رابطه‌ای دو سویه است. اساسا نمی‌توان دولتهای کنونی را بدون حضور شایسته نخبگان اداره کرد و بسیاری از پیچیدگی‌های حکمرانی به دست شایسته‌ترین نخبگان سیاسی حل و فصل می‌شود.

1. Elite

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

نظریه مدرن‌سازی

در علوم اجتماعی، منظور از مدرن‌سازی (نوسازی) گذار از یک جامعه سنتی به جامعه‌ای مدرن و شهری و صنعتی است که با شهر نشینی، صنعتی شدن، تقسیم کار اجتماعی، افزایش دیوان‌سالاری و گسترش آموزش همراه می‌باشد. جامعه صنعتی زندگی فقیرانه کشاورزی را از میان برد و با تجهیز حکومت به ابزارهای نوین اعمال سلطه به ارتقای زندگی مدد رساند. «کارل مارکس» به عنوان نخستین نظریه پرداز مدرن‌سازی به درستی پیش بینی کرد که صنعت گستری جهان را دگرگون می‌سازد و پس از او «ماکس وبر»، مدرن‌سازی را افسون‌زدایی از جهان نامید. وی فرایند عقلانی شدن جامعه را یکی از جنبه‌های مدرن‌سازی می‌داند که بشر را در تنگنای دیوان‌سالاری قرار می‌دهد. بنابراین دو عامل مهم دیوان‌سالاری و شهرنشینی موجب تغییر نقش انسانها و تغییر عمیقی در جوامع می‌شود و تقاضا برای تغییر، مشارکت سیاسی و اجتماعی و بسیج سیاسی را تقویت می‌کند. گذار جامعه از آسیاب بادی به ماشین بخار انتظارات جدیدی پدید می‌آورد که دیگر شیوه‌های کهن حکمرانی نمی‌تواند پاسخگوی تقاضاهای جدید باشد.

از نگاه رانلد اینگلهارت[1] فرهنگ بر رشد اقتصادی تاثیر گذار است و مدرن‌سازی مستلزم تغییر جهان‌بینی سنتی به جهان بینی حقوقی - عقلانی است و این تغییر با دو عامل کلیدی دنیوی‌شدن[2] و دیوان‌سالاری امکان‌پذیر است. بهره‌مندی از امکانات مادی جدید و رفاه اجتماعی، دنیوی شدن را اجتناب ناپذیر می‌کند. به همین سبب هر جامعه‌ای که از مواهب اقتصادی صنعتی شدن کمتر بهره برده، تعصب و بنیادگرایی در آن مناطق بیشتر شده است. در نتیجه دنیوی شدن راه را برای مولفه دیگر مدرن‌سازی یعنی دیوان‌سالاری فراهم می‌سازد.

بنابراین یکی از ادعاهای محوری مدرن‌سازی این است که رشد اقتصادی و تغییرات فرهنگی و دگرگونی سیاسی همه در یک الگوی منسجم شکل می‌گیرد. در جامعه‌ای که صنعتی سازی شروع می شود با خود گسترش شهرنشینی و دیوان‌سالاری و تغییر نقشهای زنان و مردان را به همراه دارد. صنعت گستری باعث تحرک اجتماعی است و مشارکت توده ای بالا می‌رود. امروزه این موضوع مورد توجه قرار گرفته است که مسیر مدرن‌سازی یک خط مستقیم نیست و بسیاری از جوامع سنتی پس از جنگ جهانی دوم دگرگون شدند و با سرعت روند مدرن‌سازی را دنبال کردند. (اینگلهارت، ۱۳۸۸: ۲۰۴-۱۹۱).

به طور کلی ظرفیت یک نظام سیاسی برای حل مشکلات و ناکارآمدی‌ها از اهمیت بسیاری برخوردار است. معمولا در ابتدای مدرن‌سازی سیاسی در نظام های سیاسی، مدرن‌سازی سیاسی به معنای ظرفیت یک

1. R. Inglehart
2. Secularism

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

نظام سیاسی به حل مشکلاتی نظیر دولت سازی، ملت سازی و هویت سازی جوامع و ایجاد ساختارهای نوین متمرکز می‌شود و در گذار موفقیت آمیز جوامع از صورت بندی سنتی به مدرن بسیار تاثیر گذار است.

نخبگان و مدرن‌سازی

بر مبنای مطالعات صورت گرفته، زمینه ذهنی مناسب نزد نخبگان سیاسی اراده لازم برای تغییرات در یک جامعه را شکل می‌دهد. این زمینه ذهنی نخبگان تحت تاثیر نمادها و ارزشهای حاکم بر جامعه است که مجموعا موجب شکل‌گیری فرهنگ سیاسی نخبگان می‌گردد. این فرهنگ سیاسی ساختار یافته بر ساختارهای سیاسی و روابط قدرت نقشی تعیین کننده دارد و تبیین کننده نظامهای سیاسی است. وقتی فرهنگ سیاسی نخبگان را معیار توضیح عملکرد نظام سیاسی تفسیر کردیم، بنابراین تنها تغییر ذهنیت نخبگان است که می‌تواند در یک نظام سیاسی گسست ایجاد کند. فرض مورد نظر این پژوهش این است که فرهنگ سیاسی نخبگان دوره پهلوی، فرهنگی پاتریمونیالیستی است که ریشه در تاریخ استبداد شرقی ایرانی دارد و تحولات مدرن‌سازی نیز نتوانسته این فرهنگ پایدار و ریشه دار را تغییر دهد.

در نتیجه می‌توان گفت ساختار قدرت سیاسی در کنار چندپارگی‌های جامعه سیاسی ایران و ذهنیت نخبگان سیاسی به عنوان زمینه‌های عملکرد نخبگان سیاسی را تشکیل می‌دهد و عقاید و ذهنیت نخبگان سیاسی بر عملکرد نظام سیاسی موثر خواهد بود و این ذهنیت از روند تاریخی و ساختارهای از پیش موجود ساخت پذیر شده است.

بر این اساس ابعاد مشروعیت ساز مدرن‌سازی سیاسی به معنای عُرفی‌سازی جامعه و شکل‌گیری دیوان‌سالاری، توسط نخبگان و روشنفکران صورت می‌گیرد و به‌واقع می‌توان گفت این گروه فکری در گذار جامعه از صورت‌بندی سنتی به صورت بندی مدرن نقشی تاریخ ساز دارد. زیرا تنها گروهی هستند که در این گذار تاریخ‌ساز از انحصار آموزش جدید و سرمایه فرهنگی برخوردارند. گروهی که با توجه به ابعاد ذهنی پیچیده و شرایط عینی جامعه تلاش می‌کنند زمینه‌های تحول‌زایی توسط دولت‌ها را در دوران گذار فراهم نمایند و مشروعیت لازم را برای آنها برسازند.

بنابراین با توجه به نظریه مدرن‌سازی و نقش تاریخ‌ساز نخبگان سیاسی در این فرایند، به نظر می‌رسد نخبگان ایرانی در دوره پهلوی دوم از جمله گروه‌های فعالی بودند که مدرن‌سازی در جامعه ایران تاکید داشتند و با تاثیر از تجربه‌های نوسازی در غرب بر سویه دولت سازی و دیوان‌سالاری مدرن اقدام نمودند و مدرن‌سازی سیاسی و عُرفی سازی مورد نظر را به سرانجام رساندند.

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

تاریخچه تکوین مدرن‌سازی در ایران

در نظام سیاسی قدیم ایران، پادشاه مالک سرزمین و کل اموال بود و به لحاظ نظری حق مالکیت خصوصی وجود نداشت و تصرف و مصادره اموال بخشی از زیست سیاسی حکومت بود. اشرافیت مستقلی وجود نداشت و نظام تیولداری حاکم بود و رابطه ساختارمندی میان پادشاه و نظام تیولداری وجود نداشت و در این بی‌ثباتی اجتماعی، امنیت و مصونیت برای طبقات اشراف شکل نمی‌گرفت. بر همین اساس در دوره ضعف دولت، این گروه‌های محلی بودند که به حقوق دولت مرکزی و دیگران تعدی می‌کردند و اساسا قدرت در حکومتهای ایرانی ویژگی عشیره ای و قبیله‌ای داشت. به طور خلاصه می‌توان گفت که ساختار قدرت ملوک‌الطوایفی و حکمرانی استبدادی پاتریمونیال بود. در این نوع نظام، قدرت کاملا جنبه خانوادگی و پاتریمونیالی پیدا می‌کند و در نوع ایرانی آن اصل وابستگی به خاندان شاه برای تصدی مناصب دیوانی مهم است. در تمام دوران صفویه و قاجار، ایران از بوروکراسی «وبری» و ارتش منظم و دایمی برخوردار نبود و دستگاه اداری نوعی بوروکراسی پاتریونیالیستی حاکم بود و از لحاظ اداری نوعی عدم تمرکز و پراکندگی مراکز اداری وجود داشت. فروش مناصب دیوانی و نظامی در اواخر دوره قاجار و فروش امتیازات به شرکتهای خارجی و حیف و میل کردن اموال بخشی از ویژگی‌های دیوانی پاتریونیال بود. در این میان قدرت اجتماعی علماء و روحانیان در عصر صفویه و قاجار افزایش یافت و امتیازات اقتصادی و اجتماعی آنها به عنوان شان اجتماعی گسترش یافت.

با انقلاب مشروطه و پایان عصر استبداد سنتی، تکوین ساخت دولت مطلقه آغاز شد و دولت مرکزی و قدرتمند به مهمترین هدف آن تبدیل شد. مشروطه با انجام یکسری از اصلاحات و تصویب قوانین در جهت مدرن‌سازی کشور مبادرت کرد اما مشروطه علاوه بر خواسته‌های سیاسی و حکومت قانون و پارلمان به جنبه‌های دیگری از مدرن‌سازی نیاز داشت که اصلاحات بوروکراتیک و مالی و آموزشی، مدرن‌سازی فرهنگی و گسترش نوعی ناسیونالیسم ایرانی تحت لوای دولت مطلقه به انجام رسید. دولت رضا شاه با تکوین ساخت دولت مطلقه فصل تازه‌ای از مدرن‌سازی در ایران محسوب می‌گردد. شرایط بی‌نظمی داخلی و شرایط بین‌المللی در ایجاد دولت متمرکز رضاشاه موثر بود و دولت وی با تمرکز منابع و نیروی نظامی و خلع سلاح عشایر و تخته قاپو کردن آنها و ایجاد دستگاه بوروکراسی و تشکیل دولت مطلقه، مدرن‌سازی ایران را به شیوه غربی در پیش گرفت. هرچند دولت جدید تا حدودی برخی شیوه‌های اعمال قدرت پیشین را بکار میبرد اما اساسا با استبداد سنتی ایران متفاوت بود. دولت جدید دستگاه نیرومند اداری و نظامی ایجاد کرد و با تمرکز قوا با تکیه بر نخبگان سیاسی جدید اصلاحات همه جانبه

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

آموزشی، قضایی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را با ایجاد مدارس جدید، نظام دادگستری، ارتش و موسسات دولتی جدید را انجام داد. رژیم پهلوی با اتکاء بر ارتش، به تمرکز منابع مالی، سیاسی، اداری و سرکوب ایلات و عشایر در ایران پرداخت و اغلب نیروهای گریز از مرکز خلع سلاح شدند. قانون جدید ثبت اسناد و املاک نیز بسیاری از اراضی عشایر را از دستشان خارج کرد و به تصرف ارتشیان و هواداران حکومت درآمد. با قانون جدید تقسیمات کشوری و تعیین فرمانداران محلی در سال ۱۳۱۷ عملا دولت مرکزی به نیروی اصلی این مناطق تبدیل شد. همچنین در این دوره نیروهای بخش سنتی و روحانیون نیز از سیاستهای مدرن سازی آسیب دیدند و قانون جدید قضایی و شکل‌گیری دادگستری نوین و انجام اصلاحات آموزشی و فرهنگی به سبک غربی، قدرت دولت مطلقه و مدرن پهلوی اول را افزایش داد. بسیاری از زمینهای عشایری نیز به زمینهای اربابی تبدیل شد. در دوره رضاشاه قدرت در اختیار ارتش و بوروکراسی جدید قرار گرفت و قدرت طبقه زمیندار سنتی رو به افول نهاد.

در زمینه اقتصادی نیز دولت مطلقه اقدامات زیادی در سلطه همه جانبه خود بر ایران انجام داد. ایجاد موسسات مالی و بانکی جدید و انحصار تجارت خارجی و تجارت داخلی و نظارت بر ارزاق عمومی عملا طبقه بازرگانان سنتی را تضعیف ساخت و ارتش و دولت به مهمترین مراکز جذب نیروی کار در ایران تبدیل شدند. سقوط دولت رضا شاه در شهریور ۱۳۲۰، گسستی در عملکرد دولت مطلقه ایجاد کرد و پس از وقفه‌ای کوتاه زمینه برای تداوم دولت مطلقه توسط محمدرضا شاه فراهم گردید. در دوره ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ شمسی که وقفه‌ای در عملکرد دولت مطلقه پدید آمد، نخبگان سیاسی ایران از استقلال بیشتری در عرصه اجرایی و سیاست پیدا کردند و گرایشهای ناسیونالیستی، لیبرالی و سوسیالیستی در ایران گسترش یافت. (بشیریه، ۱۳۸۴: ۷۸- ۴۲).

خاستگاه نخبگان سیاسی حاکم در دوره پهلوی دوم

از نظر تعدادی از پژوهشگران ایرانی نظیر «محمود سریع القلم»، فرهنگ سیاسی پهلوی اول به لحاظ محتوایی چندان تفاوتی با فرهنگ سیاسی دوره قاجار نداشت و عدم توجه به نهادسازی سیاسی و ارتقای سطح عقلانیت و روابط عشیره‌ای و قبیله‌ای بخشی از ویژگی های موثر نخبگان سیاسی در ایران بود. خروج رضاشاه از قدرت در ایران باعث ورود تعداد زیادی از سیاستمداران و نخبگان ایرانی به سیاست شد و علی رغم وجود تفاوتهای ظاهری با نخبگان سیاسی پیشین در این دوره نیز شاهد روابط عشیره‌ای و احساس بیگانگی به دیگران را در این نخبگان نیز مشاهده می‌کنیم. بسیاری از فعالین سیاسی دهه ۱۳۳۰

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

در ایران ریشه خانی داشتند و از ملاکان بودند و طبعا ریشه‌های عشیره ای در میان نخبگان تداوم یافت. زیرا فقدان ساختار مدنی و معقول سیاسی این وضعیت را شدت میبخشد. یکی از ضعفهای ریشه‌ای فرهنگ عشیره‌ای ناتوانی در اجماع نظر و فردیت مثبت است. سیاستهای مدرن‌سازی سبب علاقه ایرانیان به تجدد شد اما فرهنگ سنتی همچنان ادامه پیدا کرد. بر همین اساس اصل تحمل و خویشتن‌داری در فرهنگ عشیره‌ای ارزش نیست و ایرانیان در فهم یکدیگر عموما دچار خطا می‌شوند و افراد را بدون هویت جمعی و وابستگی نمی‌توانند درک کنند. فراتر رفتن از غریزه، ایجاد امنیت، جلوگیری از تلاطم سیاسی و فراهم آوردن آرامش اقتصادی از ملزومات ورود به عقلانیت فرهنگ سیاسی است که در میان نخبگان سیاسی مغفول مانده است. در ایران هیچ مبنا و قاعده ای برای بقای مناصب و مسئولیتها وجود ندارد و صرفا نزدیکی به مرکز قدرت شرایط را برای تداوم قدرت سیاسی نخبگان مهیا می‌کند. در تاریخ سیاسی ایران میان مدت زمان مسئولیت و صدارت یک فرد و تملق و چاپلوسی او ارتباط مستقیمی وجود دارد و افراد مستقل امکان طولانی ماندن در مناصب قدرت را ندارند. در چنین وضعی امکان فهم مشترک نخبگان نسبت به مسایل داخلی و خارجی بوجود نمی‌آید و روندهای مدرن‌سازی را با اختلال روبرو می‌سازد. (سریع‌القلم، ۱۳۸۹: ۱۴۰- ۱۱۹). از این نظر نقش نخبگان سیاسی در ایجاد تحول و مدرن سازی در کشور حایز اهمیت است و بدون تفاهم نخبگانی در دستیابی به اهداف توسعه‌ای امکان مدرن‌سازی فراگیر در کشور شکل نمی‌گیرد. وضعیت آماری پیشینه نخبگان سیاسی پهلوی دوم نشان می‌دهد این نخبگان به لحاظ ماهیتی چندان تفاوتی با نخبگان پیشین نداشته‌اند.

اعضای نخبگان سیاسی در دوره پهلوی دوم در مقایسه با پدران خود از زمینه اجتماعی همگن‌تری برخوردار بودند و پدران آنها نیز در مقایسه با جمعیت ایران هماهنگی بیشتری داشتند. نتایج تحقیقات از محل تولد و سکونت نخبگان سیاسی حاکم در ایران نشان می‌دهد در حالی که ۱/۵ درصد کل جمعیت ۱۸/۹۵۴/۷۰۴ نفری ایران، یعنی ۱۹۶۵ نفر در تهران متولد شده بودند، اما حدود ۳۵/۵ درصد پدران اعضای گروه نخبگان سیاسی و حدود ۵۴/۱ درصد از خود نخبگان سیاسی در تهران متولد شده بودند. بررسی‌ها نشان می‌دهد نخبگان جوان تر با احتمال بیشتری در تهران متولد شده بودند. با گذشت زمان افراد متولد شده تهران میان نخبگان سیاسی در حال افزایش بود و نخبگان جوان‌تر علاقه زیادی به سکونت در تهران پیدا می‌کردند. حتی نخبگان پیرتر از استان ها به پایتخت مهاجرت کردند. اکثریت عظیم ۴۵ درصد نخبگان متولد شده در خارج پایتخت قبل از جنگ جهانی دوم به تهران مهاجرت کردند و در آنجا دائم زندگی می‌کردند. این موضوع نشان می‌دهد تهران به عنوان پایتخت سیاسی و اقتصادی تسلط بی همتایی در زندگی ایرانیان دارد.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

تسلط تهران در همه حوزه‌های زیستی وجود دارد. گزارش سال ۱۹۶۴ میلادی نشان می دهد ۳۳ درصد دانش آموزان دبیرستانها در تهران تحصیل می کنند. ۳۴ درصد همه ایرانی های با سواد در تهران هستند. ۶۹ درصد ایرانیان با تحصیلات دانشگاهی و ۷۳ درصد دانشجویان دانشگاهها در تهران حضور دارند. ۴۸ درصد همه پزشکان دارای درجع دکتری و ۷۷ درصد تختخوابهای بیمارستانی و ۴۳ درصد سینماهای ایران و ۶۳ درصد اتوموبیلهای مسافربری ایرن و ۷۱ درصد تلفن ها و ۸۳ درصد گیرنده های تلویزیونی و ۹۵ درصد تمام روزنامه ها و ۳۷ درصد کارگران صنایع برق و گاز آب و دفاتر مرکزی ۱۰۰ درصد بانکها و شرکتهای بیمه و اعتباری در تهران هستند.

تسلط پایتخت بر زندگی مردم ایران و رشد جمعیت آن، و تولید نخبگان سیاسی در امید به زندگی خود نخبگان بازتاب یافته و با آن موازی می باشد. تهران امکانات وسیعی داشت که برای متولدان آن در مقایسه با متولدان خارج از تهران یک فرصت محسوب می‌شد. ترکیبی از نفوذ سیاسی و عقلانی حاکم بر خانه و فرصت‌های بهتر آموزشی در تهران برای این نخبگان امکان جهش و ارتقاء را فراهم می‌کرد.

از نظر ماهیت نخبگان سیاسی بیشتر آنها با خصلتهای غربی قرابت دارند و میان نخبگان ایرانی و نهاد دولت ارتباط مستقیم وجود دارد و نخبگان ایرانی به نهاد دولت وابسته اند که نشان‌دهنده اهمیت خدمت دولتی در کسب قدرت سیاسی در جامعه ایران است. خدمت دولتی می‌تواند امکانات و تجملات رسمی اقتدار و متفاوت بودن را به افراد ارزانی کند و روزنه‌ای است برای حفظ دوره‌ها و دسته جات دیوان‌سالاری و حامی‌پروری. شاه نیز از نخبگان برای مقاصد مورد نظر بهره برداری می‌کند و از طریق رقابت آنها برای کسب مناصب به کنترل آنها اقدام می‌کند. بر همین اساس «ماروین زونیس» در توصیف ویژگی‌های نخبگان سیاسی ایران چهار عامل ناامنی آشکار، بدبینی، عدم اعتماد و استثمار را بکار برده است و این عوامل را در عملکرد بخش وسیعی از نخبگان سیاسی ایران می‌بیند. (زونیس، ۱۳۸۷: ۵۹۱- ۲۴۴).

نخبگان سیاسی جدید و سیاست‌های مدرن‌سازی

پس از سال ۱۳۳۲ نیروی دولت مطلقه در ایران بازسازی شد و دربار و ارتش به ایجاد تمرکز قدرت و سرکوب نیروها و قدرتهای گریز از مرکز اقدام کردند. ارتش با کمک نیروهای خارجی و حمایت شاه بازسازی شد و نیروهای امنیتی جدیدی سازمان یافت. در نتیجه قدرت مرکزی دولت بازیابی و تمرکز قدرت در اختیار شاه قرار گرفت. احزاب سیاسی و گروه‌های سیاسی ملی و احزاب توده‌ای سرکوب شدند. در ابتدا ساخت دولت مطلقه به نخبگان سیاسی قدیمی زمیندار و روحانیان نیازمند بود و پس از تحکیم

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

قدرت خود از سال ۱۳۳۹ تلاش کرد قدرت پارلمان و گروه‌های قدرت را در هم شکند و یک نظام دو حزبی وابسته ایجاد کرد. این احزاب درباری سیاست‌های جدید دولت مطلقه را با میدان دادن به نیروهای طبقه متوسط در پارلمان و دولت دنبال کردند و پایگاه اجتماعی جدیدی برای حکومت ساخته شد. با اینحال کوشش دربار برای قبضه قدرت از دست زمینداران سنتی و اشراف قدیمی به نتیجه نرسید. ساخت جدید قدرت به دنبال محدود ساختن قدرت طبقات اشرافی و سنتی بود و برکشیدن طبقات متوسط. به همین منظور دربار با حمایت از شکل‌گیری دولت نیرومند «علی امینی» تلاش کرد قدرت مجلس را درهم بکوبد و آنها را مرکز تجمیع فئودالها و مانع اصلاحات معرفی کرد. مجلس دو سال و نیم تعطیل شد و با کمک ارتش و دولت رژیم سیاسی جدید با اتکاء بر نخبگان مدرن سامان پیدا کرد. بعد از آن بسیاری از نیروهای قدیمی نظامی و ارتشی و اداری در معرض فساد کنار گذاشته شدند. ۳۳ سرلشگر و ۲۷۰ سرهنگ نظامی به دستور دولت بازنشسته شدند. در نتیجه به تدریج زمینه برای ظهور نخبگان جدید در ایران با نام کانون ترقی فراهم شد و در انتخابات بیست و یکم مجلس با حمایت دربار ۳۹ نماینده از کانون ترقی و ۲۰ نفر از کارگزاران اصلاحات ارضی انتخاب شدند و بعدها کانون ترقی به حزب ایران نوین تبدیل و بدین ترتیب عناصر اصلی دولت مطلقه با تکیه بر نخبگان جدید و بوروکرات و اجرای سیاستهای مدرن سازی فراهم آمد. این مدرن سازی متکی بر حزب، ارتش، منابع نفتی و بورکراسی بود و توسط نخبگان سیاسی جدید هدایت می‌شد. (بشیریه، ۱۳۸۴: ۸۷- ۶۷).

مدرن‌سازی ایران در دوره پهلوی دوم به‌واسطه درآمدهای نفتی روندی شتابان پیدا کرد. میزان درآمد نفت در سال ۱۳۴۲ شمسی، ۵۵۵ میلیون دلار بود که در سال ۱۳۴۷ شمسی به ۹۵۸ میلیون دلار، در سال ۱۳۵۰ به ۱/۲ میلیارد دلار و در سال ۱۳۵۳ به حدود ۲۰ میلیارد دلار رسید. با اجرای ۵ برنامه توسعه، صورت‌بندی سنتی جامعه ایران به صورت‌بندی مدرن تغییر کرد و با تاسیس کارخانه های صنعتی برخی مواد و کالاهای مهم در ایران تولید شد و در بهبود منابع انسانی و وضعیت بهداشت، از اواسط دهه ۱۳۵۰، نیمی از جمعیت کشور شانزده سال و دو سوم آن زیر سی سال بود. همین دگرگونی جمعیت در سالهای پایانی رژیم پهلوی در راهپیماییها و تظاهرات شرکت می‌کردند. وضعیت آموزش نیز از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۶ تحول قابل توجهی پیدا کرد. تاسیس دوازده دانشگاه جدید و افزایش دانشجویان ایرانی در دانشگاه های خارج از مهمترین این دستاوردها بود. آمار دانشجویان از ۲۴۸۸۵ به ۱۵۴۲۱۵ نفر رسید. یعنی طی چهارده سال نظام آموزشی ایران از لحاظ کمی بیش از سه برابر شد. افزایش این امکانات به توسعه شهرنشینی کمک کرد و در سال ۱۳۵۵ تقریبا ۴۸ درصد جمعیت کشور شهرنشین بودند و جمعیت

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

کارمندان و کارگران به سرعت گسترش یافت. به تعبیری طبقه متوسط حقوق بگیر از ۳۱۰۰۰۰ نفر در سال ۱۳۳۵ به بیش از ۶۳۰۰۰۰ نفر در سال ۱۳۵۵ رسید و با جمع دانش آموزان و دانشجویان در حال ورود به این طبقه شامل ۱۸۰۰۰۰۰ نفر را شامل می شد. سرعت نوسازی، دولت را در اکثر رسته‌های شغلی از جمله آموزش با کمبود پرسنل متخصص روبرو کرد. این توسعه ناهمگون، طبقات حاشیه ای و فقیر شهری را نیز افزایش داد و توسعه اقتصادی و اجتماعی را در ایران با مشکلاتی مواجه نمود.

شاه با حمایت دستگاه‌های سرکوبگر ارتش و ساواک، راه را بر هر گونه توسعه سیاسی بست و فضای اجتماعی و سیاسی را آبستن حوادث غیرقابل پیش بینی ساخت. با اینکه سطح زندگی مردم بهبود یافته بود اما میزان نارضایتی در بخشهای زیادی از جامعه در حال مدرن افزایش پیدا کرده بود. گسترش حلبی آبادها، افزایش آلودگی هوا و ترافیک، کیفیت زندگی بیشتر خانواده ها را در معرض آسیب قرار داده بود. در آستانه انقلاب، ۴۲ درصد از خانواده های تهرانی مسکن مناسبی نداشتند و امکانات شهری تهران وضعیت مناسبی نداشت. درآمدهای نفتی نتوانسته بود به فقر بسیاری از مهاجران روستایی به شهر پایان دهد (آبراهامیان، ۱۳۸۷: ۵۵۱- ۵۲۴).

تغییرات اجتماعی برآمده از انقلاب سفید، ساختار اجتماعی ایران را متحول کرد و روابط اقتصادی و اجتماعی دگرگون شد. برنامه اصلاحات ارضی تغییرات وسیعی در جامعه روستایی ایجاد کرد و تعارضات فرهنگی زیادی در میان ایرانیان به وجود آورد. یعنی هم زیستی سنت گرایی و غرب گرایی این تعارضات را و همچنین نارضایتی از وضع موجود افزایش داد. (کامروا، ۱۳۹۸: ۱۷۳- ۱۶۴). یکی از تبعات این مدرن سازی شتاب زده، رشد مهاجرت از روستا به شهر و افزایش نیروهای کار یدی و گسترش حاشیه نشینی بود. (کمالی، ۱۳۸۱: ۱۲۳- ۱۲۲).

در واقع انقلاب سفید، شرایط مناسبی برای توسعه سرمایه داری ایجاد کرد اما پدید آمدن بورژوازی در ایران را کاملا به دولت وابسته کرد و از لحاظ سیاسی تاثیری بر توسعه صنعتی نداشت. دولت به بزرگترین سرمایه گذار و عامل صنعتی‌سازی کشور تبدیل شد و بورژوازی را بیش از پیش به خودش وابسته کرد. افزایش درآمدهای نفتی از دهه ۴۰ به بعد میزان این قدرت دولت را افزایش داد و در شکل گیری طبقه بورژوازی دولتی موثر بود. بنابراین سرمایه داری وابسته به دستگاه عظیم دولت بود و نفوذ مستقلی در دستگاه سیاسی پیدا نکرد. در نتیجه پایگاه اجتماعی رژیم پهلوی دوم بجای بورژوازی یا زمینداران صرفا افسران ارتش، دربار، بوروکرات‌ها و بخشی از روشنفکران بودند و دولت کاملا بر همه طبقات سلطه داشت. (صحرایی، ۱۳۹۰: ۲۵۳- ۲۵۲).

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

با افزایش قدرت محمدرضا شاه در عرصه نظامی، اقتصادی و سیاست خارجی، کنترل داخلی جامعه بیشتر شد و نهاد ساواک با ۵۳۰۰ نیروی تمام وقت به همراه بازرسی شاهنشاهی، رکن دو و ارتش به مشت آهنین شاه در انقیاد در آوردن جامعه تبدیل شد. در فقدان نظام حقوقی و مدنی و نبود چرخش نخبگان، شاه تنها فرد تصمیم ساز در سیستم حکمرانی ایران بود و نیروهای امنیتی و نظامی ابزار کنترل جامعه. همین وضعیت زمینه اعتراض و نارضایتی جامعه روشنفکری را در ایران فراهم کرد و زمینه را برای خلق ایدئولوژی‌های متنوع آماده ساخت. (سریع القلم، ۱۳۹۵: ۲۴۲- ۲۳۴).

ابزارهای مدرن سازی پهلوی دوم

۱- ارتش و مدرن‌سازی

ایجاد یک ارتش جدید براساس طرحهای اروپایی یکی از برنامه‌های مدرن سازی دفاعی در قرن نوزدهم بود که اصلاح طلبان ایرانی در تاسیس آن ناکام ماندند. در اواخر دوره قاجار ایجاد بریگاد قزاق و ژاندارمری دولتی بخشی از تلاشهای ایرانیان در مدرن سازی نظامی و امنیتی بود که با کودتای رضاخان در اسفند ۱۲۹۹ در قالب ارتش جدید تداوم یافت. ایجاد ارتش مدرن به عنوان بخشی از مدرن‌سازی پهلوی اول، مهمترین رکن پروژه دولت‌سازی و ستون اصلی سیاستهای مدرن سازی توسعه ای در ایران به شمار می‌رفت. بنابراین تصویب قانون خدمت نظام در سال ۱۳۰۴ و خریدهای نظامی هنگفت و استخدام نیروهای جدید و ایجاد نظم آهنین در کشور مورد توجه ارتش جدید در جهت دولت سازی تلقی می شد. این ارتش نیز ستون اصلی سیاست تمرکز سازی و ایجاد نظم در مدرن‌سازی کشور بود. همین نگاه فراگیر به ارتش در دوره پهلوی دوم نیز تداوم پیدا کرد و سیاستهای بلندپروازانه شاه در مدرن سازی و ایجاد هژمونی در منطقه خلیج فارس و کنترل همسایگان عربی بخشی از این قدرت نمایی ارتش در پیشبرد مدرن سازی در ایران تلقی می گردد. (کرونین، ۱۳۹۴: ۲۲۰- ۱۵۹).

بی شک یکی از مراکز جذب و کارکرد نخبگان در رژیم پهلوی، ارتش و پلیس سیاسی بود. پس از منازعه قدرت در سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ اهمیت ارتش و نیروهای نظامی افزایش یافته و حکومت به منظور تحکیم قدرت به آن نیاز داشت. شاه با اتکاء بر نیروی ارتش فراتر از قانون اساسی عمیل می کرد و از این طریق تمامی نیروهای سیاسی معارض را سرکوب و از حامیان خود حمایت می کرد. شاه نخبگان قدیمی ارتش را کنار گذاشت و با بکارگیری نیروهای جدید و فرمانبردار و حمایتهای مالی از انها و نوسازی ارتش با کمکهای خارجی شمار نیروهای مسلح را افزایش داد. شمار ارتشیان از ۱۲۰ هزار نفر

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

در سال ۱۳۲۰ به ۳۰۰ هزار نفر در سال ۱۳۵۰ و به ۴۰۰ هزار نفر در سال ۱۳۵۶ افزایش یافت. افزایش درآمدهای نفتی به دولت این امکان را می داد که از ارتش حمایت کند و از سالهای ۱۳۵۴ تا ۱۳۵۸، ۶/۶ میلیارد دلار تسلیحات آمریکایی خریداری شد. ارتش ایران به یکی از نیروهای موثر و مورد نیاز غرب در میانه جنگ سرد محسوب می‌شد و بیش از نیمی از پرسنل خارجی شاغل در ایران مربوط به نیروهای مسلح بود. شاه طبق قانون اساسی به عنوان فرمانده کل قوا به نخست وزیران اجازه دخالت یا فرماندهی ارتش را نمی‌داد و بر کلیه استخدام و ارتقا و وفاداریهای نیروهای مسلح نظارت داشت. هزینه‌های نظامی سالانه از ۷۰ میلیون دلار در سال ۱۳۳۹ به ۵۵۰۰ میلیون دلار در سال ۱۳۵۳ و به ۹۰۰۰ میلیون دلار در سال ۱۳۵۶ افزایش یافت. یعنی ۳۰ درصد بودجه سالیانه کشور از آن نیروهای مسلح بود و از دهه ۱۳۴۰ نیز ارتش نقش‌های اجتماعی و خدماتی گسترده در زمینه سپاهیان دانش و بهداشت را برعهده گرفت و وارد بوروکراسی اداری شد که نشان‌دهنده ترکیب نخبگان سیاسی حاکم در دولت بود. در این سالها مقامات نظامی به مناصب اداری و غیرنظامی دست یافتند. در نتیجه ارتش به اصلی‌ترین و سازمان یافته‌ترین نیروی قدرت دولت مطلقه پهلوی دوم بود. دولت نیز با حمایتهای مالی از ارتشیان و تخصیص امکانات رفاهی و امتیازات اجتماعی و اقتصادی متنوع به آنها به همراه نظارت نیروهای امنیتی این نیروها را حمایت می کرد و وفاداری آنها را تضمین می ساخت.

علاوه بر ارتش دیگر نیروهای نظامی نظیر پلیس امنیتی سیاسی شامل سازمانهای دفتر مخصوص شاهنشاهی، بازرسی شاهنشاهی سازمان اطلاعات ارتش، سازمان اطلاعات و امنیت کشور با حمایت دولت از امکانات قابل توجهی برخوردار بودند و بر اعمال جامعه ایرانی و نهادهای مدنی نظارت داشت. (بشیریه، ۱۳۸۴: ۹۱- ۸۷).

۲- اصلاحات ارضی و مدرن‌سازی

اصلاحات ارضی در پی انتقال مالکیت زمین‌ها به کشاورزانی بود که آنها را اجاره می‌کردند. تفریق ۶۲۴ هزار زمین‌دار از ۴۴۲/۲ میلیون خانوار کشاورز، رقم ۸۱۸/۱ میلیون مستاجر را نشان می‌دهد، از جمله ۱۲۴ هزار نفری که وضعیت نیمه مستاجر داشتند و واجد شرایط دریافت زمین بودند، این یعنی ۷۴ درصد کل کشاورزان و ۶۷ درصد خانوارهای روستایی بالقوه ذی‌نفع بودند. علاوه‌بر این، سال ۱۳۳۹ رقم خانوارهای روستایی بی‌زمین نهایتا ۴۰۰ هزار بود. این برآورد همخوان است با یافته‌های سرشماری سال ۱۳۴۵ که رقم کشاورزان مزدبگیر بی‌زمین را ۳۳۹ هزار خانوار اعلام می‌کرد. این آمارگیری با پایین‌تر از

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

واقع نشان دادن در اختیار دارندگان زمین، میزان زمین‌های کشاورزی کشور را هم کمتر از واقع نشان داده بود. به‌علاوه، بخشی از توسعه ظاهری ۴۴ درصدی زمین‌های زراعی هم شامل زمین‌های بایری می‌شد که در آمارگیری به حساب نیامده بودند.

اصلاحات ارضی در ایران (۱۳۵۰-۱۳۴۱) با حکم شاه آغاز و در سه مرحله اجرا شد. هدف این اصلاحات، انتقال مالکیت زمین به کشاورزان بود. چنانکه پیشتر نشان داده شد، کمی بیش‌تر از ۸/۱ میلیون کشاورز واجد شرایط دریافت زمین بودند. با این حال نتایجی که پس از اتمام هر مرحله رسما اعلام شد، نشان می‌داد ۲۱۴/۲ میلیون نفر طی سه مرحله زمین دریافت کردند. تفکیک دریافت‌ها به این ترتیب بود: مرحله اول: ۸۰۰ هزار؛ مرحله دوم: ۲۱۴ هزار و مرحله سوم: ۲/۱ میلیون روستایی. (مجد، ۱۳۹۱).

بین سالهای ۱۳۳۴ - ۱۳۳۹ اقتصاد کشور از نرخ رشدی حدود ۷ تا ۸ درصد برخوردار بود. این رشد که ناشی از افزایش درآمدهای نفتی و کمک بلاعوض و وامهای خارجی بود، مخارج بسیار سنگین بخش دولتی و خصوصی را به همراه آورد؛ واردات به شدت افزایش یافت و قسمت اعظم این واردات را کالاهای مصرفی تشکیل می داد که در آن زمان کالاهای تجملی غیر ضروری محسوب می شدند و گاهی اوقات نیز بیشتر از نیاز مصرفی وارد می شد. این وضعیت با پیامدهایی سیاسی در دهه ۱۳۴۰ همراه بود. افزایش بیکاری، وخامت شرایط زندگی فقرای شهری، تشدید شکاف میان فقیر و غنی، رشد فساد و رشوه خواری، نارضایتی هایی را در شهر بوجود آورد. ثبات اقتدار سیاسی کشور به واسطه نخبگان شهری که در سالهای رونق اقتصادی توانمند شده بودند و همچنین توسط مخالفان با نقد و اعتراض روبرو شد. در کل، فشارهایی برای انجام تغییراتی در کل جامعه و نه فقط در نظام مالکیت ارضی در حال اوج گرفتن بود. نظام سنتی ارباب - رعیتی در واقع از جهات مختلف برای مدتهای طولانی تحت انتقادات شدید بود. وضع اقتصادی روستاهایی که نزدیک شهرهای بزرگ و جادههای اصلی بودند بهبود یافت اما در اکثر نواحی روستایی فقر بیداد می کرد. گرایش به نقد مالکان به خاطر بسیاری از مفاسد و مشکلات اجتماعی در سالهای نخست جای خود را به ناسزاگویی در سالهای ۱۳۳۸ و ۱۳۳۹ داد. در همان زمان، ایران در معرض فشارهای خارجی برای انجام اصلاحات ارضی قرار گرفت. ابتدا وقوع انقلاب عراق در ۱۹۵۸م بر حیات سیاسی کشور بازتاب چشمگیری داشت. از یک سو در عراق برنامه اصلاحات ارضی آغاز شد و از سوی دیگر دولت انقلابی عراق تبلیغات منفی شدیدی را علیه ایران به راه انداخت. همچنین ایالات متحده که حامی اصلی رژیم ایران بود، برای انجام برنامه اصلاحات ارضی به ایران فشار می‌آورد و

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

سرانجام وقتی اغلب کشورهای منطقه برنامه اصلاحات ارضی را به اجرا در آورده بودند، نبود برنامه، نوعی آبروریزی به شمار می آمد. دولت در آذر ۱۳۳۸ دولت پیش‌نویس لایحه اصلاحات ارضی را به منظور تخفیف بخشی از این فشارها تهیه نمود. در اوایل ۱۳۳۹ نسخه اصلاح شده‌ای از این لایحه از تصویب مجلس که اکثریت آنها را مالکان تشکیل می‌دادند گذشت. (راستگو و دیگران، ۱۴۰۳: ۱۵۳- ۱۵۲). در آبان ۱۳۴۰ با نخست وزیری علی امینی بود که برنامه جدید اصلاحات در قالب برنامه انقلاب سفید به اجرا درآمد. وی مجلس بیستم را منحل کرد و سلسله اصلاحات سریعی را آغاز نمود و با انتصاب ارسنجانی به وزارت کشاورزی با سرعت بیشتری برنامه اصلاحات ارضی دنبال شد. بعد از برکناری امینی، شاه مسئولیت اصلاحات ارضی را برعهده گرفت و با تعدیل و ملاحظاتی آن را به انجام رساند. شاه این اصلاحات به صورت فراگیری در قالب انقلاب سفید دنبال کرد و ملی کردن جنگلها، اصلاح قانون انتخابات و حق رای و وکالت مجلس زنان، عرضه سهام انحصارات دولتی به مردم برای تامین منابع مالی اصلاحات ارضی، سهیم کردن کارگران در سود کارخانه ها و تشکیل سپاه دانش و مبارزه با بی‌سوادی در روستاها از مهمترین اقدامات وی بود. روی هم رفته این اقدامات ابتدا با محوریت نخبگان سیاسی حاکم و تحصیلکرده اجرایی شد و بعدها این نوع مدرن سازی را که سبب تغییرات وسیعی در جامعه ایران شد توسط خود شاه اجرایی شد. این نوع مدرن سازی تبعات وسیعی بر جای گذاشت و سبب تحرک اجتماعی از روستا به شهر و ایجاد شغلهای جدید برای مهاجران و خاستگاه‌های نویی شد که صورت بندی سنتی جامعه را به سرعت تغییر داد.

۳- درآمدهای نفتی و گسترش بوروکراسی متمرکز

یکی از سیاست‌های دولت مطلقه پهلوی دوم گسترش دستگاه بوروکراسی در ایران بود. کاری که عموما دولتهای مدرن به منظور اجرای سیاستهای مدرن‌سازی مورد توجه قرار می‌دهند. دولت ایران نیز به منظور تغییر زیست اجتماعی و سیاسی ایران اقدامات مهمی را انجام داد که گسترش بوروکراسی در قالب سازمانهای اداری و اجرایی و انجام سیاست مدرن‌سازی با محوریت دولت و دستگاه اداری بود. محمدرضا شاه برای اجرای برنامه‌های مدرن‌سازی صنعتی و اجتماعی نیازمند افراد با تجربه اداری و تکنوکرات برای پیشبرد ایده‌های خود داشت و به همین دلیل گروه جدیدی از نخبگان اداری فن سالار را گرایشهای مختلف سیاسی بکار گرفت و این گروه‌ها به همراه کارکنان بخش خصوصی نیروهای طبقه متوسط جدید را تشکیل می‌دادند. وجود منابع عظیم نفتی باعث قدرت گرفتن دیوان‌سالاری در ایران شد

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

و دولت نیروهای زیادی از افراد تحصیلکرده را در سازمانهای اداری استخدام کرد. در دوره پهلوی دوم، شغل اصلی اکثریت وزراء (۸۹/۷) خدمات دولتی و اداری و منشاء طبقاتی مالکان در این دوره کمتر از دوره پهلوی اول بود. اما منشاء طبقاتی نمایندگان مجلس شورا و سنا اکثرا خانوادههای زمیندار بودهاند. (ازغندی، ۱۳۷۶: ۱۴۲- ۱۲۲).

دولت با افزایش درآمدهای نفتی و توزیع آن میان مردم، نسبت به همه گروههای اجتماعی و اقتصادی تسلط داشت و با تمرکز بر توسعه آمرانه، موجب عدم اجماع نخبگان فکری و عدم اجماع آنها با نخبگان حاکم شد. با افزایش استقلال دولت از نیروهای فکری و منتقد، بسیاری از نخبگان در نظام پهلوی کنار گذاشته شدند و دولت پهلوی صرفنظر از پیچیدگی های جامعه در حال مدرن سازی با ظهور ایدئولوژیهای رقیب و انسجام نخبگان فکری منتقد و برساخت ایدئولوژیهای انقلاب آفرین توسط رهبران سیاسی و مذهبی روبرو شد. دولت پهلوی دوم نیز با اتکاء به درآمد نفتی فزاینده و گسترش دستگاه بوروکراسی به تقویت دولت فراگیر در ایران پرداخت و به گسترش مراکز اداری و رفاهی مبادرت کرد. در نتیجه امکان فعالیت جامعه مدنی سلب و دولت ورای همه طبقات به بزرگترین فعال اقتصادی در کشور تبدیل شد. (استوار، ۱۴۰۱، ۶۱- ۵۴).

با همه مضرات دولت رانتیر بخشی از نخبگان سیاسی به عنوان تکنوکراتهای تحصیلکرده در دهه ۴۰ نقشی مهم در توسعه صنعتی و اقتصادی کشور از خود به یادگار گذاشتند. ویژگی این گروه از تکنوکراتها افرادی نظیر خردجو، سمیعی، فرمانفرمائیان و یگانه با وجود پیشینه سیاسی در تضاد با ایده های شاه سهم مهمی در توسعه اقتصادی و ایجاد نهادهای اقتصادی داشتند. هماهنگی در پیشبرد برنامه های اقتصاد صنعتی سبب دگرگونی ایران شد. عالیخانی، اصفیا، خردجو، سمیعی و فرمانفرمائیان به عنوان ۵ نفر اصلی سباستهای توسعه ای از هماهنگی کامل برخوردار بودند و بودجه نویسی درست، ایجاد نظام پولی منضبط، استقلال بانک مرکزی، حفظ استقلال سازمان برنامه و کاهش وظایف اجرایی این سازمان، ایجاد صنایع جدید و جذب سرمایهها به صنایع جدید از جمله دستاوردهای این دوره است. تاسیس کارخانه های ماشین سازی و تراکتورسازی تبریز و ایران ناسیونال، صنایع بهشهر، ماشین سازی و آلومینیوم اراک، صنایع مس سرچشمه، کارخانه ذوب آهن از دستاوردهای نوسعه ای بخش دولتی و خصوصی در این دوره به شمار می رود. سیاستهای توسعه صنعتی در این دوره سبب شد که علاقه به تولید در ایران شکل بگبرد و خیلی ها از بازار به سوی صنعت سوق پیدا کنند. از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۰ ایران رشد اقتصادی بالا و تورم پایینی را تجربه کرد اما با افزایش درآمدهای نفتی این تکنوکراسی و نیروهای تکنوکرات با بی

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

اقبالی روبرو شدند. درآمدهای بالای نفت شاه را به فکر جهش اقتصادی انداخت و علی رغم مخالفتهای تعدادی از تکنوکراتها به تغییر برنامه ۵ ساله و کمبود زیرساختها در اقتصاد، شاه این گزارش را پراکندن یاس و ناامیدی نامید و اقتصاددانان را به ناآگاهی از توسعه کشور متهم کرد. اقتصاددانان معتقدند بودند که مساله اقتصاد پول نیست بلکه عدم توانایی و هماهنگی زیرساختهای کشور برای جذب درآمدهای بالای نفتی است. رساترین صدا از آن «آلکس مژلومیان» بود که از خطر پول پاشی و به خیابان کشاندن مردم را هشدار داد. در کنفرانس رامسر نیز اقتصاددانان به سیاستهای پول پاشی شاه انتقاد کردند که برایر وی قابل تحمل نبود و آنها را ناآگاه نامید. شاه به دنبال دروازه های تمدن بزرگ بود و درآمد نفتی را راهی برای تحقق این آرزو می‌دانست. سیاستهای جدید اقتصادی باعث شد که بنادر ایران مملو از کالاهایی بود که کامیونی برای حمل آن نبود و همین سیاستها در سال ۵۶ تورم را به ۲۵/۱ درصد رساند و رشد اقتصادی منفی شد. و خریدهای نظامی به سرعت در حال افزایش بود. طوفان تورم خیلی‌ها را نگران کرد و علی رغم آنکه خواستند به تکنوکراسی بازگردند دیگر فرصتی برای اصلاح نبود و تکنوکراسی پهلوی با سقوط و فروپاشی روبرو شد. مدرن سازی سریع شاه به نقد اقتصاددانان و دلسوزان تکنوکراسی توجهی نکرد و ساخت پروژه های بزرگ و نمایشی مورد توجه قرار گرفت. ساخت مرکز بازرگانی، فرهنگی و دیپلماتیک در تپه های عباس آباد یا شاهستان که ۱۲ سال بودجه شهری را به خود اختصاص داد و بی توجهی به بازسازی زیرساختهای شهری و نیروهای بازار سنتی و حاشیه نشینان شهری از این نمونه هستند. این نوع مدرن سازی منجر به بی توجهی به بازار و سنت شد و این نیروها در اواخر رژیم با روحانیون علیه او متهم شدند. ضمن آنکه شاکله تاریخی بازار به گونه ای بود که از دولت استقلال داشت. بازاریان نیز از سیاستهای مدرن سازی بی نصیب نماندند و از تجارت کالاها سودهای کلانی به دست آوردند و با افزایش تورم، سیاستهای دخالت دولت در بازار از سال ۱۳۵۲ به منظور کنترل بازار و سرکوب قیمتها راه به جایی نبرد و بر میزان نارضایتی افزود و اتحاد بازاریان و مخالفان را علیه رژیم پهلوی مستحکم کرد. سیاستهای مدرن سازی رژیم پهلوی باعث شد که بر میزان معترضان و حاشیه نشینان شهری افزوده شود و در بحبوحه انقلاب به خیل جمعیت انقلابی بپیوندند و در کنار عدم انسجام نخبگانی و استقلال سیاسی آنها، زمینه فروپاشی رژیم را تسریع نمایند. (هادی پور دهشال، ۱۴۰۱: ۲۴۸- ۲۰۵).

در این نوع حکمرانی، نخبگان سیاسی نمی‌توانند از استقلال عمل برخوردار باشند و تمامی امورات در یک نفر خلاصه می‌شود و هر آنچه را که در کشور به وقوع می‌پیوندد به حساب حکمرانی فردی گذاشته می‌شود. آنچه که در دوره پهلوی دوم شاهد بودیم نیز از همین جنس بوده است. از یکسو وضعیت

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

اجتماعی و زندگی مردم در حال تغییر بود و از سوی دیگر انتظارات جدیدی برای جامعه ایرانی به وجود می‌آمد و امکان کنترل جامعه‌ای که در معرض گسترش شهرنشینی و افزایش گروه‌های تحصیلکرده قرار داشت تقلیل می‌داد. شاه همزمان با تغییرات و مدرن‌سازی ایران از این نکته غفلت کرد که مدرن‌سازی انتظارات جدید پدید می‌آورد و نخبگان سیاسی حاکم که مجریان مدرن‌سازی هستند، در نبود استقلال فردی و مشارکت موثر مردم در حکمرانی، جذابیت لازم را برای جامعه در معرض نوسازی از دست می‌دهند و زمینه را برای ایدئولوژیهای جدید و نخبگان رقیب فراهم می‌کنند. بر همین اساس گفتمان ایدئولوژیهای مذهبی و جریانهای چپ و ملی و دیگر نیروهای سیاسی فرصت نفوذ در جامعه ایرانی پیدا کردند و نخبگان رقیب به تدریج بر صدر قرار گرفتند. از این میان، نخبگان روحانی و مذهبی بیشترین سرمایه نمادین را برای هدایت ایرانیان در سال ۵۷ پیدا کردند و جهان نمادین مذهبی و اسلامی را به سرعت جایگزین جهان نمادین باستانی و متجدد ساختند.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

نتیجه

به طور کلی جامعه و دولت در ایران طی دهه ۴۰ و ۵۰ شمسی تحولات شگرفی را تجربه کرد که شکل و سازمان جامعه ایرانی را تغییر داد. دولت نسبت به انجام اصلاحات وسیعی مبادرت کرد و با سیاستهای مدرن‌سازی سریع، چهره ایران را تغییر داد. نخبگان سیاسی از مهمترین گروه‌های مجری این توسعه آمرانه بودند که با هوش و تلاشی مستمر رشدهای اقتصادی خیره کننده‌ای را برای کشورمان فراهم نمودند. بنابراین در اوایل دهه ۵۰ شمسی سرمایه‌داری مدرن مرفه در ایران شکل گرفت اما امکان شرکت در سیاست و سازمامدهی مستقل وجود نداشت. علی‌رغم رشد نخبگان و منابع مالی آنها در ایران، این نیروها از استقلال و خودمختاری برخوردار نبودند و به طور فزاینده‌ای تحت کنترل دولت قرار داشتند. شاه تلاش می‌کرد این نخبگان سیاسی در کنترل وی باقی بمانند و از مواهب رشد اقتصادی آنها را بهره‌مند می‌ساخت اما اجازه نمی‌داد این نخبگان سیاسی از استقلال نسبی لازم دست پیدا کنند. در چنین شرایطی نخبگان سیاسی صرفا مجری دستورات ابلاغی بودند و سیاست‌های توسعه پیشنهادی را اجرا می‌کردند و این نخبگان می‌دانستند که مخالفت با این برنامه ها منجر به حذف و حاشیه نشینی آنها می‌شود.

آنچه که از یافته‌های این پژوهش به دست آمده نشان می‌دهد، نخبگان سیاسی حاکم در اجرای سیاستهای توسعه اقتصادی و توسعه صنعتی دستاوردهای موثری داشتند اما در توسعه سیاسی و استقلال تصمیم‌سازی از نهاد دولت خیلی موفق نبودند. این ناکامی مرتبط با نوع سیاستگذاری و نگاه شاه به فعالیت نخبگان سیاسی حاکم وابسته بود. دهه ۴۰ که سیاستهای توسعه‌ای ایران با کمترین دخالتهای شاه شکل گرفت، شاهد بودیم که دستاوردهای موثری برای ایران به همراه داشت و ایران رشد اقتصادی دو رقمی را تجربه کرد اما به مجرد آنکه بسیاری از این نخبگان از گردونه تصمیم‌سازیها کنار گذاشته شدند و درآمدهای نفتی دولت به طرز چشمگیری افزایش پیدا کرد، شاه نسبت به خدمات این گروه از نخبگان مستقل احساس بی نیازی کرد و آنها را کنار گذاشت. افزایش درآمدهای نفتی نیز به این تصورات دامن زد که دیگر به انجام کارهای کارشناسی و تخصصی دست و پاگیر برای مسیر توسعه ایران نیازی نیست و صرفا می توان با پول‌پاشی و تعریف پروژه‌های متعدد اقتصادی، چهره ایران را دگرگون کرد. بنابراین اختیارات سازمان برنامه و بودجه و بخشهای برنامه‌ریز اقتصاد ایران را کنترل کرده و به مدرن‌سازی ایران سرعتی مضاعف بخشید.

همین تصورات، به مجرد آنکه دولت با بحرانهای سیاسی و اجتماعی در سال ۵۶ و ۵۷ روبرو شد به سرعت رنگ باخت و حتی نخبگان سیاسی نیز توان مدیریت اوضاع آشفته جامعه را نداشتند. شاید بتوان

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

گفت که انقلاب ۵۷ محصول سرکوب نخبگان سیاسی مستقل از یکسو و مدرن‌سازی آمرانه و پرسرعت شاه از سوی دیگر بود که ظرفیت و پیچیدگی‌های جامعه ایران را نادیده گرفت و وضعیتی نامتوازن و ناهماهنگ را در ایران پدید آورد.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

منابع

اتابکی، تورج (۱۳۹۰). دولت و فرودستان: فراز و فرود تجدد آمرانه در ترکیه و ایران، ترجمه آرش عزیزی، چاپ اول، تهران: نشر ققنوس.

ازغندی، علیرضا (۱۳۷۶). ناکارآمدی نخبگان سیاسی ایران بین دو انقلاب، چاپ اول، تهران: نشر قومس.

استوار، مجید (۱۳۹۲). انقلاب اسلامی و نبرد نمادها، چاپ اول، تهران: نگاه معاصر.

استوار، مجید (۱۴۰۱). «دولت رانتیر پهلوی و شکل‌گیری گفتمان انقلاب اسلامی»، گفتمان سیاسی انقلاب اسلامی، ۱ (۳)، صص ۶۵- ۴۶.

استوار، مجید (۱۴۰۴). «نقش روشنفکران و جامعه ایرانی در برساخت ایدئولوژی انقلاب اسلامی»، گفتمان سیاسی انقلاب اسلامی، ۴ (۲). صص ۲۰- ۱.

اشمیت، م. گ (۱۳۸۸). «راههای مدرن سازی سیاسی» در کتاب مراحل و عوامل و موانع رشد سیاسی، نوشته سی. ایچ. داد و دیگران، چاپ دوم، تهران: نشر ماهی.

انتخابی، نادر (۱۳۹۰). ناسیونالیسم و تجدد در ایران و ترکیه، چاپ اول، تهران: نگاره آفتاب.

اینگلهارت، رانلد (۱۳۸۸). «جامعه شناسی مدرن سازی» در مراحل و عوامل و موانع رشد سیاسی، نوشته سی. ایچ. داد و دیگران، چاپ دوم، تهران: نشر ماهی.

باتامور، تی. بی (۱۳۹۲). نخبگان و جامعه، ترجمه علیرضا طیب، چاپ اول، تهران: نشر شیرازه.

بشیریه، حسین (۱۳۸۴). موانع توسعه سیاسی در ایران، چاپ سوم، تهران: نشر گام نو.

بوستاگ، فرانسیس، جونز، جفری (۱۳۹۸). برنامه ریزی و قدرت در ایران: ابوالحسن ابتهاج و توسعه اقتصادی زیر سلطه شاه، ترجمه مهدی پازوکی و علی حبیبی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات کویر.

پای، لوشن (۱۳۸۸). «جنبه های رشد سیاسی: مفهوم رشد سیاسی» در کتاب مراحل و عوامل و موانع رشد سیاسی، نوشته سی. ایچ. داد و دیگران، چاپ دوم، تهران: نشر ماهی.

داد، سی. ایچ (۱۳۸۸). «رشد سیاسی و مدرن سازی سیاسی» در در کتاب مراحل و عوامل و موانع رشد سیاسی، نوشته سی. ایچ. داد و دیگران، چاپ دوم، تهران: نشر ماهی.

راستگو، ایرج، خادمیان، طلیعه، ادهمی، عبدالرضا (۱۴۰۳). «پیامدهای اجتماعی ـ فرهنگی اصلاحات ارضی در ایران (مطالعه موردی: نواحی شرق استان گیلان)»، فصلنامه علمی جامعه شناسی فرهنگ و هنر، دوره ششم، شماره اول، صص ۱۶۰- ۱۵۲.

روشه، گی (۱۳۸۶). تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، چاپ نوزدهم، تهران: نشر نی.

زاهد، فیاض (۱۳۹۰). دولت و انقلاب، چاپ اول، تهران: خانه تاریخ و تصویر ابریشمی.

زونیس، ماروین (۱۳۸۷). روانشناسی نخبگان سیاسی ایران، ترجمه پرویز صالحی، سلیمان امین زاده و زهرا لبادی، چاپ اول، تهران: چاپخش.

سریع القلم، محمود (۱۳۹۷). اقتدارگرایی ایرانی در عهد پهلوی، چاپ اول، تهران: نشر گاندی.

شهرام نیا، امیر مسعود، اسکندری، مجید (۱۳۸۹). «ناکارآمدی نخبگان سیاسی در کارآمدسازی روند توسعه ایران عصر

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

پهلوی»، فصلنامه گنجینه اسناد، سال بیستم، دفتر اول، صص ۱۰۵- ۷۴.
صحرایی، علیرضا (۱۳۹۰). تحلیلی جامعه شناختی - تاریخی پیرامون انقلاب اسلامی ایران، چاپ دوم، تهران: انتشارات خرسندی.
عیوضی، محمد رحیم (۱۳۸۲). تئوری های ساخت قدرت و رژیم پهلوی دوم، چاپ اول، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
کامروا، مهران (۱۳۹۸). انقلاب ایران؛ ریشه های ناآرامی و شورش، ترجمه مصطفی مهر آیین، چاپ دوم، تهران: کرگدن.
کرونین، استفانی (۱۳۹۴). ارتش و دولت سازی در خاورمیانه مدرن: سیاست، ناسیونالیسم و اصلاحات نظامی، ترجمه غلامرضا علی بابایی، چاپ اول، تهران: مرکز مطالعات سیاسی و بین المللی.
کمالی، مسعود (۱۳۸۱). جامعه مدنی، دولت و نوسازی در ایران معاصر، ترجمه کمال پولادی، چاپ اول، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
گیدنز، آنتونی (۱۳۸۶). جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، چاپ نوزدهم، تهران: نشر نی.
مجد، محمد قلی (۱۳۹۱). اصلاحات ارضی در ایران، اهداف و پیامدها، ترجمه بهرنگ رجبی، روزنامه دنیای اقتصاد، ۱۳۹۱/۱۱/۰۳، شماره ۲۸۴۰.
مک دانیل، تیم (۱۳۸۹). خودکامگی، نوسازی و انقلاب در روسیه و ایران، ترجمه پرویز دلیرپور، چاپ اول، تهران: نشر کویر.
هادی پور دهشال، محمود (۱۴۰۱). فرایند: نظریه ای برای انقلاب اسلامی ایران، چاپ اول، تهران: نشر لوگوس.

به این مقاله این‌گونه ارجاع دهید: DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۱۵۰۱۰۴
استوار، مجید؛ شاه علی، احمدرضا؛ خدابنده لو، افشین (۱۴۰۴)، «بررسی نقش نخبگان سیاسی حاکم بر مدرن سازی در دوره پهلوی دوم» فصلنامهٔ پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، س۱۵، ش۱، بهار ۱۴۰۴، صص ۹۱-۶۷.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]